

مجموعه گفتارهای علمی اخلاقی

حضرت آیت الله یثربی دامت برکاته

به سوی معرفت

تفسیر آیات ولایت و امامت

گفتار امامان علیهم السلام

توضیح رفتار امیرمؤمنان علیه السلام

۲۴ مهر ۱۳۸۷

۱۵ شوال ۱۴۲۹

تکثیر این جزوه

با رعایت محتوا، حفظ امانت در نقل و ذکر مأخذ مجاز است



« الحمد لله رب العالمين وصلى الله على سيدنا محمد وآله الطاهرين ولعنة الله على أعدائهم أجمعين » .

چکیده سخن؛

در جلسات گذشته سخن در تحلیل این نکته بود که چرا ما به نوعی کمک و یاری امیرالمؤمنین علیه السلام را در جنگ‌ها و فتوحات مشاهده می‌کنیم. این مطلب از طرفی باعث می‌شود که اهل سنت بر این نکته پافشاری کنند که فتوحات خلفای سه گانه به دلیل همکاری امیرالمؤمنین علیه السلام با آنان مورد امضای خداوند متعال بوده و از سوی دیگر بعضی از کم ادراکان شیعه، عمل و رفتار آن امام معصوم علیه السلام را مورد اعتراض قرار دهند و حضرت را مؤاخذه کنند!! که چرا ایشان علیه السلام نسبت به اعمال خلفاء نه تنها سکوت کردند بلکه در مواردی هم از آنان حمایت کردند. بنابر استدلال خام و ناقص این دسته، اگر خلافت خلفا غاصبانه بوده است؛ یاری ایشان علیه السلام موجب ضلالت و گمراهی شیعیان بوده است.

از مجموعه آنچه که بیان شد به این نکته دست یافتیم که امیرالمؤمنین علیه السلام به عنوان مشاور همیشه‌گی خلفای سه گانه نبوده‌اند. با بررسی تاریخ به این نتیجه رسیدیم که کلیه مشاوره‌ها در این ۲۵ سال، حدود ۱۱۰ مورد می‌باشد. در دوران خلیفه اول تنها ۱۴ مورد مشاوره دیده می‌شود که ۱۳ مورد آن شرعی و علمی بوده

است. مانند اینکه مردم اطراف و مخصوصاً یهودیان به مدینه می‌آمدند تا از جانشین پیامبر ﷺ سؤالات خود را بپرسند و جواب بگیرند و زمانی که خلفاء از جواب در می‌ماندند دست به دامان امیرالمؤمنین علیه السلام می‌شدند. تنها در این مدت یک مورد مشاوره نظامی ثبت شده است.

در زمان خلیفه دوم هم مشاوره‌ها حدود ۸۵ مورد بوده است که ۸۰ مورد آن سؤالات شرعی و فقهی بوده است. سه مورد مشاوره نظامی و ۲ مورد هم مشاوره‌های مالی در تاریخ خلافت عمر به ثبت رسیده است.

در طول خلافت، خلیفه سوم هم مشاوره‌ها ۸ مورد بوده که هیچ یک مشاوره نظامی نبوده است. در نتیجه در کل ۲۵ سال، حضرت علیه السلام تنها در ۵ مورد خلفا را از مشاوره نظامی خود بهره‌مند فرمودند. این مشاوره‌ها هم در جایی بوده که حضرت علیه السلام کیان اسلام و مسلمین و خون آنان را در خطر می‌دیدند و یا اینکه پیروزی در آن جنگ موجب عزت مسلمین و برافراشته شدن پرچم اسلام می‌شده است.

نقل کلام امیرالمؤمنین علیه السلام از نهج البلاغه؛

سخنان امیرالمؤمنین علیه السلام و مناجات‌هایی که با حضرت حق سبحانه و تعالی می‌کردند به خوبی نشان می‌دهد که شخصیتی با چنین تفکری نمی‌تواند انگیزه‌ای به جز رضای حضرت حق داشته باشد. گذشته از این، حضرت علیه السلام می‌دانند که همین مقدار راهنمایی و کمک، از سوی خلفا مورد بی‌مهری قرار می‌گیرد و آنها موفقیت‌های به دست آمده را به نفع خود مصادره می‌کنند. مولا امیرالمؤمنین علیه السلام خداوند را خطاب قرار می‌دهند و می‌فرمایند:

«اللّٰهُمَّ! إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنِّي لَمْ أَرِدِ الْإِمْرَةَ وَلَا عَلُوَّ الْمَلِكِ وَالرِّيَاسَةَ وَإِنَّمَا أُرِدْتُ التَّقِيَامَ بِحُدُودِكَ وَالْأَدَاءَ لِشَرْعِكَ وَوَضْعَ الْأُمُورِ فِي مَوَاضِعِهَا وَتَوْفِيرَ الْحَقُوقِ عَلَى أَهْلِهَا وَالْمُضِيَّ عَلَى مَنَهِاجِ نَبِيِّكَ، وَإِرْشَادَ الضَّالِّ إِلَى أَنْوَارِ هِدَايَتِكَ»^(۱).

خداوندا! تو می دانی که من اراده امارت و برتری سلطنت و ریاست نکرده‌ام. خواست من تنها قیام به حدود تو و اداء دین تو و قرار دادن امور در جایگاه خود و بازگرداندن حقوق به اهلش و رفتار و عمل به سیره پیامبرت و هدایت گمراهان به سوی تو می باشد.

لعزائم شیعیان خاص به این جبهه‌ها؛

پیش از این هم بیان کردیم که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام پس از آنکه از باز پس‌گیری حق خود مأیوس شدند و از طرفی رویکرد غلط خلفا و پیروانشان را در بیان دین می‌دیدند، سیاستی هوشمندانه و خاموش را پی گرفتند و با نفوذ دادن یاران خود در سپاه اسلام، اقدام به انتشار معارف حقیقی اسلام نمودند؛ لذا در بعضی از این جنگ‌ها حضرت علیه السلام خواصی از شیعیان را اعزام می‌فرمودند. مثلاً در جنگ با ایران، عمار یاسر^(۲) و حذیفه یمان^(۳) حضور داشتند^(۴). در جنگ با روم، مالک اشتر^(۵) حضور داشت و در جنگ ایران و شامات، خالد بن سعید^(۶)،

۱- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، جلد ۲۰ صفحه ۲۹۹.

۲- الفتوح، جلد ۲ صفحه ۲۷۵.

۳- الفتوح، جلد ۲ صفحه ۲۷۷.

۴- حذیفه یمان کسی است که اسرار ماجرای عقبه را می‌داند و تاریخ از قول او حتی نام کسانی را که تصمیم به قتل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم داشتند را ذکر می‌کند. برای اطلاع بیشتر رجوع کنید به جزوه شماره ۳۶.

۵- تاریخ مدینه دمشق، جلد ۵۶ صفحه ۳۷۳.

۶- الفتوح، جلد ۱ صفحه ۱۱۳.

عدی بن حاتم^(۱) و سلمان^(۲) حضور داشتند. مولا امیرالمؤمنین علیه السلام این خواص را اعزام می‌فرمودند تا در موقعیت‌های مناسب مردم را با فرهنگ اسلام آشنا کنند و افکار آنها را به مکتب علوی هدایت کنند. به دلیل حضور خواص در این جنگ‌ها تعداد شیعیان ایران و شامات (لبنان) زیاد می‌باشد.

حاصل سخن اینکه طرز تفکر مسلمانان از زمان ارتحال پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تا این زمان این چنین است که هر گونه همکاری با حکومت غاصب حرام است. در ادامه بر این مطلب برای اثبات این سخن روایاتی را به عنوان دلیل و سند حرمت معاونت ظالم ذکر خواهیم کرد.

امیرالمؤمنین علیه السلام دلیل همکاری خویش را اینگونه بیان می‌فرمایند:

«فما راعنی إلا انشیال الناس علی فلان یبایعونه فأمسکت یدی حتی رأیت راجعة الناس قد رجعت عن الإسلام یدعون إلی محق دین محمد صلی الله علیه و آله و سلم» (۳).

تنها چیزی که نگرانم می‌کرد شتافتن مردم به سوی فلان شخص بود که با او بیعت کردند. من دست کشیدم تا آنجا که دیدم گروهی از اسلام بازگشته می‌خواهند دین محمد صلی الله علیه و آله و سلم را نابود سازند.

روایات ائمه علیهم السلام در مورد هرزبانی؛

توجه به منابع شیعه و روایاتی که از ائمه علیهم السلام نقل شده است، تفکر ایشان را

۱- تاریخ مدینه دمشق، جلد ۴۰ صفحه ۶۶.

۲- الفتوح، جلد ۲ صفحه ۲۲۰.

۳- نهج البلاغه خطب الإمام علی علیه السلام، جلد ۳ صفحه ۱۱۹.

در مورد دو مسأله جهاد و مرزبانی روشن می‌سازد. با عنایت به چنین روایاتی می‌توان نگاه امیرالمؤمنین علیه السلام را در مورد فتوحات بهتر دریافت.

۱- صحیحۃ یونس بن عبدالرحمن: «قال: سأل أبا الحسن علیه السلام رجلاً - وأنا حاضر - فقال له: جعلت فداك: إن رجلاً من مواليك بلغه أن رجلاً يعطي سيفاً وفرساً في سبيل الله، فأتاه فأخذهما منه ثم لقاها أصحابه فأخبروه أن السبيل مع هؤلاء لا يجوز، وأمروه بردّهما قال فليفعّل، قال قد طلب الرجل فلم يجده وقيل له: قد قضى الرجل قال: فليربط ولا يقتل، قال: مثل قزوين وعسقلان والديلم وما أشبه هذه الثغور، فقال: نعم، قال: فإن جاء العدو إلى الموضع الذي هو فيه مرابط كيف يصنع؟ قال: يقاتل عن بيضة الإسلام قال: يجاهد؟ قال: لا إلا أن يخاف على دار المسلمين، أرايتك لو أن الروم دخلوا على المسلمين لم ينبغ لهم أن يمنعوهم؟ قال: يربط ولا يقاتل وإن خاف على بيضة الإسلام والمسلمين قاتل فيكون قتاله لنفسه لا للسلطان، لأنّ في دروس الإسلام دروس ذكر محمد صلّى الله عليه وآله» (۱).

شخصی از امام کاظم علیه السلام سؤال کرد - من در جلسه حاضر بودم - آن مرد گفت: به یکی از دوستان شما خبر رسید که مردی در راه خدا شمشیر و اسب انفاق می‌کند. آن مرد نزد او رفت و شمشیر و اسب را دریافت کرد. سپس دوستانش او را دیدند و به او خبر دادند که همراهی آنها جایز نیست و او را امر به رد اموال نمودند. امام علیه السلام

۱- وسائل الشیعة، الحر العاملي، جلد ۱۵ صفحه ۳۰.

فرمودند: حتماً چنین کند. سائل گفت: او به دنبال آن مرد گشت ولی او را پیدا نکرد و به او گفتند که به جنگ رفته است. امام علیه السلام فرمود: مرزبانی کند اما نجنگد. سائل گفت: مثل مرزهای قزوین و عسقلان و دیلم و مانند این مرزها. امام علیه السلام فرمودند: بلی. سائل گفت: اگر دشمن به محلی که او مرزبانی می کند رسید چه کند؟ امام فرمودند: برای حفظ کیان اسلام بجنگد. سائل گفت: آیا جهاد کند؟ [به مقابله برخیزد]. حضرت علیه السلام فرمودند: نه، مگر اینکه بترسد که دشمن وارد خانه مسلمین شود. سائل گفت: به نظر شما اگر سپاه روم وارد بلاد مسلمین شوند آیا سزاوار نیست که مانع آنها شود؟ امام علیه السلام فرمودند: مرزبانی کند اما نجنگد و اگر بر کیان اسلام و مسلمین ترسید بجنگد در این صورت او برای جان خویش جنگیده نه برای سلطان؛ زیرا با مندرس شدن اسلام نام پیامبر صلی الله علیه و آله از بین می رود.

۲- صحیحۃ عبدالله بن سنان: «قال قلت لأبي عبدالله علیه السلام: جعلت فداك! ما تقول في هؤلاء الذين يقتلون في هذه الثغور؟ قال، فقال علیه السلام: الويل! يتعجلون قتلة في الدنيا وقتلة في الآخرة.

می گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: فدایت شوم. نظر شما در کسانی که در مرزها کشته می شوند چیست؟ حضرت فرمودند: وای بر آنها! در مرگ دنیا و آخرت خود شتاب کردند.

والله ما الشهيد إلا شيعتنا ولو ماتوا على فراشهم»^(۱).

۱- وسائل الشیعة، الحر العاملي، جلد ۱۵ صفحه ۳۱.

به خدا سوگند کسی جز شیعیان، شهید محسوب نمی‌شود حتی اگر در بسترهایشان بمیرند.

۳- عن الحسن بن محبوب عن بعض أصحابه: «قال كتب أبو جعفر عليه السلام في رسالته إلى بعض خلفاء بني أمية:

امام باقر عليه السلام نامه‌ای به برخی از خلفای بنی امیه نوشتند:

ومن ذلك ما ضيَّع الجهاد الذي فضَّله الله عزَّ وجلَّ على الأعمال.

از جمله نامه چنین است: چه ضایع شد منزلت جهادی که خداوند عزوجل آن را بر تمام اعمال برتری می‌داد.

وفضَّل عامله على العمَّال تفضيلاً في الدرجات والمغفرة والرحمة.

و برتری داد عامل آن را بر سایر عمال در درجات و مغفرت و رحمت.

لأنَّه ظهر به الدين، وبه يدفع عن الدين، وبه اشترى الله من المؤمنين أنفسهم وأموالهم بالجنة بيعاً مفلحاً منجحاً.

زیرا به واسطه جهاد دین ظاهر می‌شود و به سبب آن از دین دفاع می‌شود و با آن خداوند از مؤمنین جانها و مالهایشان را در تجارتی پر سود می‌خرد.

إشترط عليهم فيه حفظ الحدود وأوَّل ذلك الدَّعا إلى طاعة الله من طاعة العباد، وإلى عبادة الله من عبادة العباد وإلى ولاية الله من ولاية العباد»^(۱).

۱- وسائل الشیعة، الحر العاملي، جلد ۱۵ صفحه ۱۲.

خداوند با مؤمنین در جهاد حفظ حدود را شرط کرده است. و اولین مرتبه حفظ حدود دعوت به طاعت خدا به جای طاعت بندگان خدا و عبادت خدا به جای عبادت مردم و ولایت خدا به جای ولایت بندگان است.

۴- عن فضل بن شاذان: «عن الرضا عليه السلام في كتابه إلى المأمون قال عليه السلام:
والجهاد واجب مع الإمام العادل»^(۱).

نقل شده که امام رضا عليه السلام در نامه ای به مأمون فرمودند: جهاد در رکاب امام عادل واجب است.

۵- محمد بن الحسن باسناده عن علي بن مهزيار: «قال: كتب رجل من بني هاشم إلى أبي جعفر الثاني عليه السلام إني كنت نذرت نذراً منذ سنين. أن أخرج إلى ساحل من سواحل البحر إلى ناحيتنا ممّا يربط فيه المتطوعة. نحو مراتبهم بجدّة وغيرها من سواحل البحر، أفترى جعلت فداك! أنه يلزمني الوفاء به أو لا يلزمني أو أفترى الخروج. إلى ذلك بشيء من أبواب البرّ لأصير إليه إن شاء الله؟ فكتب إليه بخطّه وقرأته: إن كان سمع منك نذرك أحد من المخالفين فالوفاء به إن كنت تخاف شنعته وإلا فاصرف ما نويت من ذلك في أبواب البرّ وبقنا الله وإياك لما يحبّ ويرضى»^(۲).

مردی از بنی هاشم به امام جواد عليه السلام نوشت: من چند سال پیش نذری

۱- وسائل الشیعة، الحر العاملي، جلد ۱۵ صفحه ۱۸.

۲- وسائل الشیعة، الحر العاملي، جلد ۱۵ صفحه ۳۲.

کردم. که در بخشی از مرزهای ساحلی منطقه خود به صورت داوطلبانه مرزبانی کنم؛ مانند مرزبانهای جدّه و امثال آن در سواحل دریا. به نظر شما - فدایت شوم - آیا وفای به این نذر لازم است یا لازم نیست و به جای آن فدیة بدهم. و [به جای آن] در راه خیر قدمی بردارم تا ان شاء الله از ابرار شوم. حضرت عَلَيْهِ السَّلَامُ با خطّ خویش [پاسخ نامه] را نوشتند و من آن را خواندم. اگر نذر تو را یکی از مخالفین و دشمنان شنیده است و از سرزنش و تقبیح او می ترسی به آن وفا کن. در غیر این صورت نیت خود را به کار خیر دیگری برگردان. خداوند ما و شما را برای آنچه دوست دارد و راضی است موفق گرداند.

۶- عن أبي عمرو الزبيري عن أبي عبد الله عَلَيْهِ السَّلَامُ: « قال: قلت له: أخبرني عن الدعاء إلى الله والجهاد في سبيله: أهو لقوم لا يحلّ إلاّ لهم ولا يقوم به إلاّ من كان منهم: أم هو مباح لكلّ من وّحد الله عزّ وجلّ وآمن برسوله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؟ ومن كان كذا فله أن يدعو إلى الله عزّ وجلّ وإلى طاعته وأن يجاهد في سبيل الله؟

به امام عَلَيْهِ السَّلَامُ عرض کردم: از دعوت به خداوند و جهاد در راهش مرا خبر دهید. آیا جهاد برای قوم خاصی است و برای کسی به جز آنها جایز نیست و کسی به جز آن قوم به آن قیام نکنند. یا جهاد در رکاب هر کس که خدا را به یگانگی بشناسد و به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ایمان داشته باشد مباح است. و هر که موحد باشد جایز است که به سوی خدا و طاعت او دعوت کند و در راه خدا جهاد کند؟

فقال عليه السلام: ذلك لقوم لا يحلّ إلاّ لهم ، ولا يقوم لك به إلاّ من كان منهم . فقلت : من أولئك ؟ فقال عليه السلام : من قام بشرائط الله عزّوجلّ ، في القتال والجهاد على المجاهدين . فهو المأذون له في الدعاء إلى الله عزّوجلّ . ومن لم يكن قائماً بشرائط الله عزّوجلّ في الجهاد على المجاهدين . فليس بمأذون له في الجهاد والدعاء إلى الله . حتّى يحكم في نفسه بما أخذ الله عليه من شرائط الجهاد .

امام عليه السلام فرمودند: جهاد جز برای قوم خاصّی جایز نیست و کسی به جهاد قیام نمی‌کند مگر آنکه از آنها باشد. گفتم: آنان چه کسانی هستند. حضرت عليه السلام فرمودند: هر کس به شرایطی که خداوند برای مجاهدین در جنگ و جهاد قرار داده، عمل کند. او اجازه دعوت به سوی خداوند عزّوجلّ را دارد. و هر کس در جهاد به آن شرایط عمل نکند. اجازه جهاد و دعوت به سوی خدا را ندارد. تا زمانی که شرایط جهاد که خداوند مقرر فرموده را به نفس خویش حکم کند.

قلت : بين لي يرحمك الله ، فقال عليه السلام : إنّ الله عزّوجلّ أخبر في كتابه الدعاء إليه ووصف الدعاء إليه .

گفتم: خداوند شما را رحمت کند [آن شرایط را] برای من بیان کنید. امام عليه السلام فرمودند: خداوند عزّوجلّ از دعوت کردن به سوی خویش در کتابش خبر داده و وصف دعوت کنندگان را بیان فرموده است . فجعل ذلك لهم درجات يعرف بعضها بعضاً ويستدلّ ببعضها على بعض . پس برای آن دعوت کنندگان درجاتی قرار داده که به کمک آن از

یکدیگر شناخته می‌شوند و برخی بر برخی دیگر استدلال می‌کنند.
فَأَخْبِرْ أَنَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَوَّلُ مَنْ دَعَا إِلَى نَفْسِهِ وَدَعَا إِلَى طَاعَتِهِ وَاتَّبَاعِ
أَمْرِهِ» .

خداوند خبیر داده که اولین دعوت کننده خداوند است که به طاعت
خویش و پیروی او امرش دعوت فرموده است .
فَبَدَأَ بِنَفْسِهِ فَقَالَ : ﴿ وَاللَّهُ يَدْعُو إِلَى دَارِ السَّلَامِ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ
مُسْتَقِيمٍ ﴾ (۱) .

و از خود آغاز کردند و فرمود: « خداوند به سرای صلح و سلامت
دعوت می‌کند و هر کس را بخواهد به راه راست هدایت می‌کند» .

ثم ثنى برسوله ﷺ [قَالَ وَتَسَلَّمَ] فَقَالَ : ﴿ ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ
الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ ﴾ (۲) یعنی القرآن .

سپس رسول الله ﷺ [قَالَ وَتَسَلَّمَ] را نام برد و فرمود: « با حکمت و اندرز نیکو
به پروردگارت دعوت نما و با آنها به روشی که نیکوتر است استدلال
و مناظره کن» ، منظور قرآن می‌باشد .

ولم يكن داعياً إلى الله عز وجل من خالف أمر الله ويدعو إليه بغير ما أمر في
كتابه .

کسی که مخالف امر خدا باشد و به غیر از آنچه در کتاب خدا آمده
است امر کند، دعوت کننده به سوی خدا نیست .

۱- سوره یونس، آیه ۲۵ .

۲- سوره نحل، آیه ۱۲۵ .

الَّذِي أَمْرَانِ لَا يَدْعِي إِلَّا بِهِ وَقَالَ فِي نَبِيِّهِ ﷺ ﴿وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ (۱).

کتابی که خداوند دستور داده است به غیر از آن دعوت نکنند و در مورد رسول خود ﷺ فرمود: «و تو مسلماً به سوی راه راست هدایت می کنی».

يقول تدعو ثم ثلث بالدعاء إليه بكتابه أيضاً فقال تبارك وتعالى: ﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ﴾ (أي يدعو) وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ ﴿(۲).

می فرماید: دعوت کن، سپس سومین دعوت کننده به سوی خود را نام برد و فرمود: «این قرآن به راهی که استوارترین راههاست هدایت می کند» یعنی دعوت می کند، «و مؤمنان را بشارت می دهد».

ثم ذكر من اذن له في الدعاء إليه بعده وبعد رسوله ﷺ [في كتابه فقال:

سپس ذکر کرد آنانی که پس از خود و پس از رسول الله ﷺ می توانند به کتاب خدا دعوت کنند.

﴿وَلَتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ (۳).

باید از میان شما، جمعی دعوت به نیکی، امر به معروف و نهی از منکر کنند و آنها همه رستگارانند.

۱- سوره شوری، آیه ۵۲.

۲- سوره اسراء، آیه ۹.

۳- سوره آل عمران، آیه ۱۰۴.

ثم أخبر عن هذه الأمة وممن هي وإنما من ذريته إبراهيم وذرية إسماعيل
من سكان الحرم :

پس از این امت خبر داد و از کسانی که در حرم الهی ساکن شده‌اند از
نسل ابراهیم و نسل اسماعیل عليهما السلام .

ممن لم يعبدوا غير الله قطّ الذين وجبت لهم الدعوة دعوة إبراهيم و
إسماعيل .

کسانی که غیر خداوند را به هیچ وجه عبادت نکردند، بر آنان واجب
است دعوت به سوی خداوند، همانند دعوتی که ابراهیم و اسماعیل
کردند عليهما السلام .

من أهل المسجد الذين أخبر عنهم في كتابه أنّه أذهب عنهم الرجس
وطهرهم تطهيراً .

کسانی که اهل مسجد هستند و خداوند از آنان خبر داده است که از
آنان پلیدی را زدوده است و پاکشان کرده است .

الذين وصفناهم قبل هذه في صفة أمة إبراهيم عليه السلام الذين عناهم الله
تبارك وتعالى في قوله :

کسانی که پیش از این توصیفشان کردیم در مورد امت ابراهیم عليه السلام ،
کسانی که خداوند متعال درباره آنان می فرماید :

﴿ادْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي﴾^(۱) یعنی أول من اتبعه على
الإيمان به والتصديق له .

« من و پیروانم با بصیرت کامل ، همه مردم را به سوی خدا دعوت

می‌کنیم» یعنی نخستین کسانی که از او پیروی کردند و به او ایمان آوردند.

بما جاء به من عند الله عزوجل من الأمة التي بعث فيها ومنها وإليها قبل الخلق ممن لم يشرك بالله قط.

به آن چه که از سوی خداوند آورده است، از امتی که خداوند برای آنها و از آنها و برای آنها پیش از خلقت پیامبری فرستاد که به خداوند هرگز شرک نورزید.

ولم يلبس إيمانه بظلم وهو الشرك ثم ذكر أتباع نبيه ﷺ وأتباع هذه الأمة التي وصفها في كتابه.

و ایمان خود را به ستم که شرک باشد مخلوط نکرد. سپس پیروان رسول خدا ﷺ و پیروان این امت را در کتاب خود توصیف نمود. بالأمر بالمعروف والنهي عن المنكر وجعلها داعية إليه وأذن له في الدعاء إليه فقال:

کسانی که امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند و آنان را دعوت کننده به سوی خود خوانند و به آنان این اذن و اجازه را داد و فرمود:

﴿ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَسْبُكَ اللَّهُ وَمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴾^(۱).

ای پیامبر! خداوند و مؤمنانی که از تو پیروی می‌کنند برای حمایت تو کافی است.

ثم وصف أتباع نبيه ﷺ من المؤمنين فقال عزوجل: ﴿ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا ﴾^(۲).

۱- سوره انفال، آیه ۶۴.

۲- سوره فتح، آیه ۲۹.

سپس پیروان مؤمن رسول الله ﷺ را توصیف کرد و فرمود:
«محمد رسول خدا است و کسانی که با او هستند در برابر کفار سر
سخت و شدید و در میان خود مهربانند و پیوسته آنان را در حال رکوع
و سجود می بینی.»

وقال: ﴿يَوْمَ لَا يُخْزِي اللَّهُ النَّبِيَّ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ نُورُهُمْ يَسْعَى بَيْنَ
أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ﴾^(۱) یعنی اولئك المؤمنین.

و فرمود: «روزی که خداوند پیامبر و کسانی را که به او ایمان آوردند
خوار نمی کند این در حالی است که نورشان پیشاپیش آنان و از سوی
راستشان در حرکت است» یعنی آنان [با چنین اوصافی] از مؤمنان
هستند.

وقال: ﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ﴾^(۲) ثم حَلَّاهُمْ وَوَصَفَهُمْ كَيْلَا يَطْمَعِ فِي اللَّحَاقِ
بِهِمُ إِلَّا مَنْ كَانَ مِنْهُمْ.

و فرمود: «به راستی که مؤمنین رستگار شدند» سپس آنها را به
نیکویی توصیف فرمود تا جز کسانی که از آنها نیستند طمع پیوستن به
آنها را نکنند.

فَقَالَ فِيمَا حَلَّاهُمْ بِهِ وَوَصَفَهُمْ: ﴿الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ * وَالَّذِينَ
هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ﴾ إِلَى قَوْلِهِ: ﴿أُولَئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ * الَّذِينَ يَرِثُونَ
الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾^{(۳)(۴)}.

۱- سوره تحریم، آیه ۸.

۲- سوره مؤمنون، آیه ۱ به بعد.

۳- سوره مؤمنون، آیه به بعد.

۴- وسائل الشیعه، جلد ۱۵ صفحه ۳۴.

پس در توصیف آنها فرمود: آنها که در نمازشان خشوع دارند و آنها که از لغو و بیهودگی رویگردانند. آنها وارثانند. (وارثانی) که بهشت برین را ارث می‌برند و جاودانه در آن خواهند ماند.

نتیجه‌گیری از تمام روایات ذکر شده؛

تمام این روایات یک خط فکری خدشه‌ناپذیر به دست می‌دهد و آن اینکه جهاد زیر پرچم شخصی که عادل نیست و دعوت به نفس می‌کند باطل است. تنها به نام جهاد نمی‌توان اکتفا کرد بلکه باید توجه داشت که انگیزه این جهاد چیست؟ حال این سؤال مطرح می‌شود که اگر نیت این افراد صحیح بود چه دلیلی داشت که امامان علیهم‌السلام مردم را از جهاد باز دارند. مگر می‌شود یکی از امامان علیهم‌السلام بر خلاف گفتار جدش امیرالمؤمنین علیه‌السلام جهاد را حرام بدانند؟ لذا نتیجه می‌گیریم که مسلماً جهاد در رکاب غیر معصوم حقیقی نبوده و نیت خلافی در کار بوده است. طبق آیه قرآن جهاد دعوت به خداوند است:

﴿وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾^(۱).

چرا در راه خدا جهاد نمی‌کنید.

لذا اگر خلیفه‌ای دعوت به جهاد کرد ولی قصد او این بود که شخصی را از خلافت عزل کند و دیگری را به جای او قرار دهد این جهاد فی سبیل الله نمی‌باشد و باطل است.

«وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ»

۱-سوره نساء، آیه ۵۷.

خودآزمایی؛

- ① تعداد و موارد مشورت‌های امیرالمؤمنین علیه السلام با خلفا را بیان نمایید.
- ② امیرالمؤمنین علیه السلام در مورد انگیزه خود برای خلافت چه می‌فرمایند؟
- ③ امیرالمؤمنین علیه السلام از اعزام شیعیان به جبهه و همراهی خلفا چه هدفی را تعقیب می‌کردند؟
- ④ دلیل همکاری امیرالمؤمنین علیه السلام با خلفا چه بود؟
- ⑤ نظر حضرت امام موسی بن جعفر علیه السلام را در مورد جنگ و مرزبانی بیان نمایید.
- ⑥ امام رضا علیه السلام در مورد جهاد به مأمون چه نوشتند؟
- ⑦ بنابر فرمایش امام صادق علیه السلام دعوت‌کننده‌های به سوی خداوند چه کسانی هستند؟
- ⑧ با توجه به روایات ائمه علیهم السلام آیا می‌توان گفت همکاری امیرالمؤمنین علیه السلام با خلفا در فتوحات نشانه‌ی درستی عمل خلفاست؟ توضیح دهید.

تمام این روایات یک خط فکری
خداشه ناپذیر به دست می دهد و آن اینکه جهاد
زیر پرچم شخصی که عادل نیست و دعوت به
نفس می کند باطل است. تنها به نام جهاد
نمی توان اکتفا کرد بلکه باید توجه داشت که
انگیزه این جهاد چیست؟ حال این سؤال مطرح
می شود که اگر نیت این افراد صحیح بود چه
دلیلی داشت که امامان علیهم السلام مردم را از جهاد باز
دارند. مگر می شود یکی از امامان علیهم السلام بر
خلاف گفتار جدش امیرالمؤمنین علیه السلام جهاد را
حرام بدانند؟

(صفحه ۱۸ از همین جزوه)

■ محل عرضه CD جلسات به سوی معرفت:
ابتدای خیابان امام، جنب قائمیه، فروشگاه آوای مهر.
■ شماره سیستم پیام کوتاه (SMS) ۳۰۰۰۷۲۲۷۰۸ می باشد.
■ در صورت تمایل به دریافت پیام کوتاه جلسات، شماره تلفن
همراه خود یا دوستانتان را با نام به سیستم ارسال کنید.

محل برگزاری جلسات:

کاشان: حسینیه مرحوم آیت الله یثربی رحمته الله علیه

تلفن: ۴۴۴۴۳۴۳ - ۴۴۴۵۲۷۷ - ۴۴۴۹۹۳۳

پست الکترونیک: info@yasrebi.ir

www.yasrebi.ir

سورة البقرة- الآيات (٢٠-١١٤-١٤٠)

سورة الانعام- الآيات (٢١-٩٣-١٤٤-١٥٧)

سورة الاعراف- الآية (٣٧)

سورة يونس- الآية (١٧)

سورة الهود- الآية (١٨)

سورة الكهف- الآيات (١٥-٥٧)

سورة العنكبوت- الآية (٦٨)

سورة السجدة- الآية (٢٢)

سورة الزمر- الآية (٣٢)

سورة النجم- الآية (٥٢)

سورة الصف- الآية (٧)